

چکیده:

فعالان جامعه نقش برجسته‌ای در پیشرفت جامعه ایفا می‌کنند، نهج البلاغه برای این گونه کسان اهمیت ویژه قابل شده است.

طبقه کارگر در حفظ جامعه از آفات اجتماعی مشارکت می‌ورزند. بنابراین، آزادی فرد و جامعه، هر دو مورد توجه قرار می‌گیرند. این دیدگاه با نظر مکاتبی مثل مارکسیسم تفاوت بسیار دارد. البته دیدگاه مارکسیستی خود را مدعی رهبری طبقه کارگر می‌داند اما در مقایسه میان کلام نهج البلاغه و مکتب مارکسیسم برتری دیدگاه نخست آشکار می‌شود.

از سویی می‌توان به مقایسه دیدگاه نهج البلاغه و لیبرالیسم پرداخت. فردگرایی مفرط و بی توجهی به کارگران که از سودجویی ناشی می‌شود ناقض شعارهای آزادی‌خواهانه آنها است.

دیدگاه امام علی^{علیه السلام} در پرتو فرمانبرداری از اوامر الهی، جایگاه رفیعی برای فرد و جامعه قابل شده و فعالان یا کارگران جامعه را ارج نهاده است.

کلید واژه‌ها:

طبقه فعال، مارکسیسم، طبقات، فرد، جامعه، اسلام، لیبرالیسم، ایمان، نظارت

همانا کتاب «نهج البلاغه» عبارت از خطبه‌ها، وصایا، نامه‌ها و اوصاف دقیقی است که مسیر را برای هر طالب راهی روشن می‌کند، به راهی هر کس که در معرض ظلم و ستم طاغوتیان قرار

کتاب طبهر فعال و
نهج البلاغه
محمد بامیانجی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی

گرفته، یاری می‌رساند، و کارنامه‌ای تاریخی برای تمام دولتمردان و کارمندانی است که در دولت و اداره جامعه در پی عدالت و مساوات هستند. امام علیه السلام، در این کتاب به موضوعات مختلفی پرداخته‌اند و مسائل را به شکل متمایز و جداگانه مورد بررسی قرار داده‌اند و در این میان راه‌حل‌های نافی را برای متمسکان به امت توحید، امت پیامبر و رسول خدا صلی الله علیه و آله، ارائه نموده‌اند.

اما بعد؛ از آنجا که طبقه فعال، نقش سازنده و جایگاه ویژه‌ای در هر جامعه خواستار پیشرفت، ایفا می‌کنند، امام علی علیه السلام سهم فراوانی را به این موضوع اختصاص داده‌اند و در کتابی که ما آن را اولین دایرةالمعارف تاریخ اسلامی می‌نامیم یعنی نهج البلاغه، به آن پرداخته‌اند. برای اینکه به طور مستقیم وارد اصل موضوع شویم، به نمونه‌ای از نامه امام علیه السلام به مالک بن حارث اشتر نخعی اشاره می‌کنیم؛ امام علیه السلام این نامه را زمانی نوشتند که مالک را به ولایت مصر و شهرهای تابع آن گماشتند و آن هنگامی بود که کار امیر آن ولایت یعنی محمد بن ابوبکر، آشفته گردیده بود.

«بدان که رعیت دارای صنوف و طبقاتی است که کار برخی جز به واسطه برخی دیگر راست نیاید و از برخی دیگر نمی‌توان بی‌نیاز بود: گروهی سپاهیان خدا هستند، گروهی کاتبان عام و خاص، گروهی قاضیان به عدل هستند و از آنها، دسته‌ای کارگزاران به انصاف و مدارا، و نیز دسته‌ای اهل جزیه و خراج‌اند که از اهل ذمه و

مسلمانان می‌باشند، جماعتی نیز از تجار و صنعتگران هستند، گروهی نیز طبقه فرودین جامعه از میان حاجتمندان و مسکینان هستند؛ خداوند برای هر گروهی سهمی را تعیین نموده است و میزان واجب آن را در کتاب خود یا سنت پیامبرش وضع نموده که پیمانی از جانب خداوند بوده و نزد ما محفوظ است.

پس به فرمان خدا سپاهیان، مانند دژهای استواری برای رعیت و مایه زینت والیان و عزت دین و موجب امنیت راه‌ها می‌باشند و کار رعیت جز با وجود آنها، استوار نمی‌شود. و بعد، و کار این سپاهیان استوار نمی‌شود مگر از راه خراجی که خداوند برای آنها در نظر گرفته است و به وسیله آن برای جهاد با دشمنانشان قدرتمند می‌شوند، و برای اصلاح و سامان دادن به کارهایشان، به آن تکیه می‌کنند و نیازمندیشان را کفایت می‌کند. و بعد و کار این دو گروه - رعیت و سپاهیان - استوار نمی‌گردد مگر به وسیله دسته سوم که قاضیان و کارگزاران و کاتبانی هستند که کار عقده‌ها را استوار می‌کنند، و آنچه را که سود و منفعت مردم است فراهم می‌آورند و در کارهای خصوصی و عمومی مورد اعتماد هستند.

و کار همگی جز به واسطه تاجران و صنعتگران استوار نمی‌گردد، و این کار با گردآوری سود در بازارها میسر می‌شود، و با آن سود، بازارها را برپا می‌دارند و به نر می‌کار مردم را کفایت می‌کنند، کاری که از دست غیر آنها بر نمی‌آید. و بعد طبقه فرودین یعنی نیازمندان و مسکینانی، که بخشیدن و یاری رساندن به آنها شایسته و سزاوار

جایگاه طبقه
فعال و نقش آن
در حفظ جامعه

شماره ۱۷، ۳۹

است. برای هر کدام از آنها، نزد خدا گشایشی است، و بر عهدهٔ والی به اندازهٔ اصلاح امورشان حقی است؛ و والی از انجام به حق آنچه خداوند بر او واجب کرده، برناید مگر با اهتمام و یاری جستن از خداوند و آماده کردن خود بر اجرای حق و صبر بر امور آسان یا دشوار آن.»

همچنین می‌فرماید:

«سپس توصیهٔ تاجران و صنعتگران را پذیر و آنها را به خیر، سفارش کن؛ چه کسی که در جایی اقامت دارد و چه آن که با مال خود به این طرف و آن طرف می‌رود، و یا آنکه با کار بدنی و دسترنج خود کسب درآمد می‌کند؛ چرا که آنها دستمایه‌های منفعت و وسیلهٔ فراهم آوردن آسایش‌اند. و این آسایش را از جاهای دور دست و دشوار... به ارمغان می‌آورند. پس آنها را از احتکار منع کن چرا که رسول... از احتکار منع می‌نمودند. و باید که خرید و فروش، آسان و با معیارهای عدالت باشد و نیز قیمت‌ها به گونه‌ای باشد که به هیچ یک از دو گروه فروشنده و خریدار، اجحاف نشود. پس کسی را که پس از نهمی و باز داشتن تو، دست به احتکار زد، مجازات کن و بدون زیاده‌روی او را کیفر ده.»

بدین ترتیب، از خلال نهج البلاغه، کاملاً مشخص می‌شود که طبقهٔ فعال، جایگاه والایی در حفظ جامعه دارند. چرا که امام علی(ع) آنها را مایهٔ قوام اصناف دیگر موجود در جامعه و پشتوانه‌ای می‌دانند که جامعه جز با این طبقه استوار نمی‌شود؛ چرا که آنها وسیلهٔ فراهم آوردن آسایش و جذب‌کنندگان آن از

دور دست‌ها هستند. به این ترتیب طبقهٔ کارگر در حفظ جامعه از آفات اجتماعی، مشارکت دارند. آفاتی که خطر آن بسیار بیشتر از بیماری‌های کشنده و مرگباری چون وبا و طاعون است.

بدین ترتیب می‌بینیم که کار بر طبق تنظیمات شریعت اسلامی، نه تنها در آزادسازی فرد، بلکه در آزادسازی جامعه از آفات فقر و نیازمندی سهم بسزایی دارد. همانگونه که ملاحظه می‌شود مکاتب متخلف و ویرانگری چون مارکسیست و نظایر آن در محدودسازی طبقهٔ فعال جامعه کوشیده‌اند، اما اسلام به این طبقه، نسبت به طبقات دیگر، به دیدهٔ عداوت و کینه نمی‌نگرد؛ چرا که این طبقه، بار حمایت از طبقات دیگر را به دوش می‌کشد و مسئولیت حفظ آنها را بر عهده می‌گیرد. چقدر میان این نقش انسانی و جایگاه والا و میان نزاع طبقاتی‌ای که مکتب مارکسیست قائل به آن است و محرک تاریخ بشریت است، تفاوت وجود دارد.

همچنین مارکسیسم سعی دارد تا در ذهن طبقهٔ عامه، این مطلب را رسوخ دهد که رهبری جامعه از نقش‌های اساسی و حق ثابت آن مکتب است و دیگران چنین حقی ندارند، و نیز می‌خواهد چنین تفهیم کند که براندازی و نابودی طبقهٔ ثروتمند یعنی بورژوازی، و تسلط بر کلیهٔ امور از طریق به کارگیری همهٔ ابزارها، از وظایف این مکتب بوده، می‌بایست از این مهم به وسیلهٔ اعمال دیکتاتوری طبقهٔ کارگر، حفاظت نمود.

بله، اسلام، دین صلح و مسالمت و سازگاری

میان همه طبقات بشریت است؛ طبقاتی که دعوت رسول اسلام صلی الله علیه و آله را لبیک گفته‌اند.

و اگر نگاهی گذرا به تمامی مکاتب و ایدئولوژی‌های غیردینی بیندازیم، می‌بینیم که آنها میان طبقات بشری تفاوت‌ها و تمایزاتی قائل شده‌اند و فقر و ثروت را معیاری برای برتری قرار داده‌اند. جامعه‌های جاهلی بر ساختار فلسفه مادی اعتقاد داشتند و شعارشان این بود که: «هدف، وسیله را توجیه می‌کند».



استاد محمد اسد چنین می‌گوید: «یک فرد عادی در اروپا، خواه دموکرات یا فاشیست و خواه سرمایه‌دار یا سوسیالیست، اهل کار و تجارت یا اندیشمند، فقط یک دین می‌شناسد و آن عبادت و بندگی درجه مادی و اعتقاد به این مطلب است که هیچ هدفی برای زندگی نیست، مگر آنکه انسان بتواند هر آنچه را می‌خواهد رها و آزاد از هر گونه قیود طبیعی به کار گیرد.

اما کنیسه‌ها و مساجد این دین، کارخانه‌های بزرگ، سالن‌های سینما، آزمایشگاه‌های شیمی، مکان‌های اجرای رقص و مراکز تولید برق، به شمار می‌آیند و کاهنان و امامان آنها، رؤسای

بانک‌ها، صاحبان کار، مهندسان، بازیگران و ستارگان سینما، شخصیت‌های کاری همچون تاجران و صنعتگران‌اند».

بله، چنین دیدگاه نادرستی به زندگی و کار، برخی از اندیشمندان لیبرال یا طرفدار کارگر غرب را بر آن داشته تا بگویند که کار کردن در جهت مصلحت فردی، سودمندترین وظیفه برای تنظیم زندگی اجتماعی است و هیچ انگیزه‌ای برای بنا نهادن ارزش‌ها و اخلاقیات وجود ندارد، بلکه همین مقدار کفایت می‌کند که ما هر فردی را رها کنیم تا بر اساس مصلحت

شخصی خود، که مطمئناً بر طبق مصلحت اجتماع هم هست، عمل کند! همه این نظریات، در عمل برای ایفای نقش طبیعی طبقه فعال در حفظ جامعه، کارساز نیست. چرا که شخص کارگزار در این نظریات جزء جدا و منفصلی از جامعه به شمار می‌آید و هدف کار او، نه تنها هدفی شریف و انسانی نیست بلکه برای ارضای هواها و مطامع فردی بوده است، یا اگر در بهترین حالات ممکن در نظر بگیریم به منظور برطرف کردن نیازهای کوچک و خردی است که بتواند با آنها خود را بر عرش و مردم را در آخرین درجه و پایین‌ترین مرتبه از پلکان زندگی مشاهده کند.

زندگی روزمره ما، به صراحت و وضوح، ترجمان انحراف این نظریات است؛ چرا که ما در جوامعی زندگی می‌کنیم که طبقه فعال آن در نزاعی همیشگی و جنگ‌های بی‌رحمانه با سایر طبقات به سر می‌برد و در جوامع انحرافی کنونی،

جایگاه طبقه
فعال و نقش آن
در حفظ جامعه

شماره ۱۷ و ۱۸ ۴۱

هیچگونه همبستگی و توافقی بین طبقات وجود ندارد. چرا که پشتوانه وحدت - با دور شدن مردم از تمسک به ریسمان الهی که هیچ جدایی از آن وجود ندارد - از دل‌ها و روح‌ها نیز رخت بر بسته است. تنها در پرتو فرمانبرداری از اوامر خداوند سبحان و متعال است که می‌توانیم حقیقت طبقه فعالی را که امام طاهر، علی بن ابیطالب، در کتابشان «نهج البلاغه» توصیف نموده‌اند دریابیم و متوجه دیدگاه درست حضرت، مبنی بر اینکه این طبقه صاحب جایگاهی رفیع و نقشی سازنده در حفظ جامعه است، بشویم.

بله، امام علی علیه السلام، آراء و تعابیر خود را از کتاب مقدس قرآن اقتباس کرده‌اند و از نور خاتم‌انبیاء، محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله، منور شده‌اند و از آنجا که قرآن کریم «سخن آخر» است و محمد صلی الله علیه و آله از روی هوس سخن نمی‌گوید:

«پس هر کس در این راه حرکت کند و با زبان قرآن سخن گوید و به تعالیم سنت شریف نبوی متمسک شود، مطمئناً متصف به صفات صدق و اخلاص می‌گردد.»

همچون امام جلیل‌القدر ماکه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مورد ایشان فرمودند: «او دروازه شهر علم است.»

برای فهم این حقایق، که در لابه‌لای نهج‌البلاغه متجلی شده است، باید بدانیم که «طبقه فعال و کارگر» از منظر امام علی علیه السلام کسانی هستند که در درجه اول به ایمان، دوم به اخلاص و سوم به تقوی متصف هستند. پس به سخن امام علیه السلام گوش فرادهیم:

«من از میان گروهی هستم که سرزنش سرزنشگری آنها را از راه خدا بازمی‌دارد، سیما و چهره آنها، سیمای صدیقان و کلامشان کلام ابرار است، شب زنده‌دارند و در روز پرتو می‌افشانند، نه تکبر می‌ورزند و نه برتری می‌جویند، نه زیاده روی می‌کنند و نه فساد روا می‌دارند، دل‌هایشان در سینه‌ها محبوس است و بدن‌هایشان در کار.»

اینچنین، امام علیه السلام مردم را به عدالت اجتماعی در همه ابعاد و پدیده‌های مختلف آن فرامی‌خواند:

«و کار خراج را چنان پیگیری کن که اهل خراج به وسیله آن اصلاح شوند. زیرا اصلاح کار خراج و خراج‌دهندگان مایه اصلاح کار دیگران است. و تا کار خراج دهندگان اصلاح نشود، کار دیگران هم اصلاح نمی‌شود؛ چرا که مردم، همه نفقه‌خور خراج و خراج‌دهندگان هستند. ولیکن باید توجه تو به آبادانی زمین‌ها بیشتر از توجهت به گرفتن خراج‌ها باشد؛ زیرا گرفتن خراج با آبادانی بیشتر می‌شود و هر کس خراج را بدون آبادانی طلب کند، سرزمین‌ها را ویران و بندگان را هلاک نموده است و کار او جز اندکی راست نیاید.»

سپس اینچنین وصیت می‌کنند:

«بعد، خدا را خدا را! در مورد طبقه فرودین جامعه، که کسانی که چاره‌ای ندارند، اینان همان مسکینان، نیازمندان، یتیمان و زمین‌گیران‌اند. همانا در اثر بیماری بر جای ماندگاند. در این طبقه درویشی است نیازمند و مستحقّی که عفت پیشه است. و به خاطر خدا حقّی از خود را که به آنان اختصاص داده، حفظ کن. و برای حاجتمندان

وقتی را قرار بده تا شخصاً به کار آنها پردازی؛ با آنها در مجلسی عمومی بنشین و در آن مجلس به خاطر خدایی که تو را آفریده، متواضع باش. و سپاهیان و یاران را که از نگهبانان و محافظان هستند، از آنها دور کن تا سخنگوی آنها بدون هیچ درماندگی در گفتار و لکنتی، با تو سخن بگوید. که من از رسول خدا، بارها شنیدم که فرمودند: «هرگز، امتی که در آن حق ضعیف از قوی بدون هیچ لکنت و درماندگی در گفتار، گرفته نشود، به مرحله پاکی و تقدیس نمی‌رسد». از نظر امام علی علیه السلام نه تنها کار باید مقرون با ایمان باشد، بلکه ایمان، میزان و معیار آن نیز به شمار می‌آید. ایشان می‌فرمایند:

«علم تو را راهنمایی می‌کند و عمل، تو را به هدف می‌رساند».

از جمله حکمت‌های امام علیه السلام آن است که ایشان در همان نامه سابق، که ذکرش گذشت، می‌فرمایند:

«سپس در کار عاملان خود نظر کن و آنها را پس از آزمودن به کارگیر و کاری را به آنها بی‌محابا و با خودرانی مسپار، که این دو، مایه ستمگری و خیانت است. و آنها را در میان کسانی جست و جو کن که اهل تجربه و حیا و از خاندان‌های صالح هستند و در مسلمانی، پیشینه‌ای دیرینه دارند؛ چرا که آنها اخلاقی بزرگوارانه و آبرویی محفوظ‌تر دارند و به دلیل اشرافی که دارند طمعشان کمتر و عاقبت‌نگریشان افزون‌تر است».

این چنین امام به ارشاد و توجیه در امر

گزینش عاملان، توصیه می‌کند. شکی نیست که اگر امرا و رؤسا چنین نظریه کاملی را در گزینش مقامات مسئول دولت‌ها و پست‌ها، اعمال می‌کردند صلح و ثبات در گوشه و کنار جهان، سایه گستر بود، و اگر صاحبان کار، وصایا و نصایح امام علی علیه السلام را در مورد تعیین حقوق کارگزارانشان به کار می‌بستند، آتش برخاسته از کشمکش‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی فرومی‌نشست و شعله‌های جنگ و آتش‌ناشی از بمب‌های خونریز، فرومی‌نشست. شرایطی که پلیس و مسئولان را در حالتی از ناآرامی‌های پی‌درپی و تعطیلی‌های مکرر کارخانه‌ها و کارگاهها برای استرداد حقوق غصب شده کارگران قرار نمی‌داد. کسانی که خوششان مکیده شده و از مهارت‌ها و توانایی‌های آنها، سوءاستفاده شده است و در مقابل، چیزی به آنها پرداخت نشده که توانائی آنها را بازگرداند و گرسنگی خانواده‌هایشان را برطرف سازد... این در حالی است که امام علیه السلام در مورد امور این دسته می‌فرمایند:

«... پس روزی را بر اینان فراخ دارا چرا که این کار موجب می‌شود تا بتوانند امورشان را اصلاح کنند و از دست یازی به اموالی که در اختیار دارند، بی‌نیاز شوند و تا حجتی باشد بر آنها اگر از فرمان تو، سرپیچی کردند یا در امانت خیانت کردند».

سپس و پس از نظارت خداوندی که ناظر بر ماست هر چند ما او را نمی‌بینیم، امام علیه السلام به ضرورت نظارت کارگزار سفارش می‌کند، مراقبت و نظارتی که با انسانیت و بشردوستی

جایگاه طبقه
فعال و نقش آن
در حفظ جامعه

شماره ۱۲ و ۱۸ ۴۳

منافاتی ندارد: «سپس پیگیر کارها و اعمال آنها باش و جاسوسانی از اهل صدق و راستی و وفاداری بر آنها بگمار، زیرا نظارت و مراقبت مخفیانه بر کارهای آنها، آنها را به رعایت امانت و مهربانی بر رعیت وادار می‌کند. در مورد یارانیت احتیاط کن! اگر یکی از آنها دست به خیانت زد و گزارش جاسوسانت با آن خیانت همداستان بود، به همین گواه بسنده کن و آنچه به دست آورده از او بگیر؛ سپس او را خوار بدار و متّصف به خیانت کن و ریسمان ننگ بدنامی را بر گردنش بگذار.»

اینچنین، روابط میان طبقات و صنوف بشری، نیکو می‌شود و نحوه تعامل در آن به شیوه‌ای پسندیده و انسانی صورت می‌پذیرد و هر فردی نقش خود را در دستگاه جامعه، ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که هر فرد در جامعه، همچون نازویی می‌ماند که جامعه به آن نیاز دارد. و این، یعنی که کار اسلام، با کمیت سنجیده نمی‌شود بلکه کیفیت، معیار قیاس است. به تحقیق، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است که:

«همانا کارها به نیت‌ها سنجیده می‌شود و همانا برای هر شخصی، همان چیزی است که در نیت دارد.»

این کلام بر ضرورت حسن نیت دلالت دارد؛ چرا که اعمال جز به واسطه آن اصلاح نمی‌شود، و این معنا با سخن امام علی علیه السلام منطبق است که «کاری که همراه تقوا است، اندک نیست.» و سلام بر هر کس که از هدایت تبعیت کند.